

نظام فئودالی در ایران دوره ساسانی (باتکیه برنظرمورخان روسی)

حمیده مظفری قلابی^۱، افسانه معتمد^۲

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ قبل از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

^۲ دانشجوی دکتری تاریخ قبل از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

چکیده

نظام فئودالی یکی از نظام های پذیرفته شده در جامعه ساسانی بود که در اواخر دوره اشکانیان جایگزینی روابط مبتنی بر برده داری گردید. روند تکامل روابط فئودالی در ایران به طور رسمی از زمان ساسانیان پا به عرصه نظام اقتصادی گذاشت. در این دوره بردگان آزادی خود را بدست آوردند و از آنجا که ابزار تولیدی در اختیار نداشتند بر مبنای روابط تولید جدید در اراضی مالکان بزرگ به کار پرداختند و جماعت های روستایی که دارای زمین های اشتراکی بودند تحت تسلط زمین داران بزرگ قرار گرفتند. در این دوره با وجود اینکه دولت یک قدرت متمرکز بود اما مالکان بزرگی نیز در این دوره وجود داشتند که دارای قدرت بودند ولی زیر نظر دولت مرکزی (ساسانی) به فعالیت های اقتصادی می پرداختند. روابط فئودالی در دوره های بعد (مغول) به علت کاهش جمعیت و بهره کشی بیشتر از جمعیت کم به اوج تکامل خود رسید. این روابط تا زمان اصلاحات ارضی ادامه داشت و با اصلاحات ارضی دوره تاریخی فئودالیسم به پایان رسید.

واژه های کلیدی: نظام فئودالی، اشکانیان، ساسانیان، شیوه تولید آسیایی، مورخان روسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

نظام فئودالی، نظامی است که برای توصیف دوره‌هایی از تاریخ برخی از کشورها به کار می‌رود. گاهی نیز بحث‌هایی درباره فئودال بودن یا نبودن این کشورها در مقاطعی از تاریخشان در می‌گیرد که نمونه آن برای کشور ما ایران است. نظام فئودالی از نظام‌های پذیرفته شده در اقتصادبسته به شمار می‌رفت که یک اقتصاد خودکفایی را برای دولت (ساسانی) که بیشتر محصولات تولیدیش در داخل مملکت مورداستفاده قرار می‌گرفت ایجاد می‌کرد. برای اینکه بدانیم آیا فئودالیسم در ایران وجود داشته یا خیر، بایستی دیدگاه‌های مورخان روسی برای بیان این مسئله موردبررسی دقیق قرارگیرد.

از نگاه مورخان شوروی دوران ماد و هخامنشی، نماینده‌ی آغاز دوران برده‌داری و دوره‌ی اشکانی، برده‌داری پیشرفته و در شرف انحلال و دوره‌ی ساسانی دوره‌ی فئودالیسم است. به هر رو، مورخان شوروی با کنار نهادن نظریه‌ی «وجه تولید آسیایی»، مراحل تطور و تکامل کمونیستی را به تمامی مناطق جهان تعمیم دادند. این تصمیم در گردهمایی مورخان شوروی در لنینگراد و در سال ۱۹۳۱م. اتخاذ شد. [۱۴] پس از این گردهمایی، مورخان شوروی دست به کار شدند تا دوره‌های برده‌داری و فئودالیسم را در تمدن‌های باستانی بیابند و یا در حقیقت، واقعیات آن جوامع را با تئوری‌های خود منطبق کنند. از این رو پیگولوسکایا از ارائه‌ی یک نظریه‌ی قطعی پرهیز کرده و دوره‌ی ساسانی را ترکیب تمامی دوره‌های تکامل تاریخی کمونیستی به شمار آورده است. [۱۵]

سؤال تحقیق:

- ۱- منظور از فئودالیسم چیست؟ آیا فئودالیسم به معنای واقعی در ایران دوره ساسانی وجود داشته است یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا اقتصاد ایران در دوره ساسانیان مبتنی بر روابط فئودالی بوده است؟
- ۲- فئودالیسم در ایران دوره ساسانی چه ویژگی‌هایی داشت؟
- ۳- گروه‌های اجتماعی شکل دهنده فئودالیسم و نوع ارتباط آنها با یکدیگر چگونه بود؟
- ۴- نظر مورخان روسی در رابطه با فئودالیسم در ایران چیست؟

فرضیه اصلی:

۱- فئودالیسم را نمی‌توان به طور کامل بر تاریخ ایران منطبق نمود بلکه می‌توان گفت در ایران نوعی فئودالیسم بروکراتیک یا بزرگ مالکی دیوان سالارانه حاکم بوده است. هدف تحقیق:

بدست آوردن فهمی بهتر از نوع نظام حاکم بر ایران (ساسانی) و پی بردن به نظر مورخان روسی راجع به دولت فئودالی در ایران.

مفاهیم:

فئودالیسم یک روش حکومت است که رابطه‌ی اساسی آن نه رابطه‌ی حاکم و تابع یا دولت و شهروند بلکه رابطه‌ی لرد و واسال (ارباب و رعیت) است (لرد همان ارباب «فئودال» است که زمین متعلق به اوست، لرد برای اداره زمین‌های خود زمین را تقسیم می‌کند و به واسال‌ها یا پیروان خود می‌دهد تا آنها از طریق بهره‌کشی از رعیت به تولید بپردازند و سود حاصل بین لرد، واسال و رعیت توزیع شود.

دولت فئودالی انجمنی از فئودال‌هاست که این فئودال‌ها با مقدار زمین و کارگر برای پادشاه کار می‌کنند در این حالت دولت فئوالی قدرتی بیشتر از سایرین خواهد داشت. چراکه در این دولت قدرت توزیع نشده است.

نظام فئودالی بر بهره‌کشی مالکین از دهقانان از طریق تصاحب محصول اضافی کار آنان مبتنی بود و در واقع ماهیت تمام شکل‌های فئودالی عبارت بود از تصاحب محصول کار دهقان به وسیله‌ی فئودال‌ها.

دولت فئودالی دولتی است که در آن زمین داری منشاء قدرت سیاسی است.

ویژگی های نظام فئودالی در ایران

- الف. وجود انواع زمین های مشروط و غیر مشروط
- ب. تمرکز قدرت سیاسی (قدرت واقعی از آن پادشاه بود)
- ج. بهره کشی ارباب از رعیت
- د. اقتصاد طبیعی
- ه. بهره ی مالکانه
- ی. مذهب

الف. وجود انواع زمین های مشروط و غیر مشروط

۱. دیوانی ۲. سلطنتی ۳. وقفی ۴. مالکی ۵. خرده مالکی ۶. اقطاع، تیول و سیورغال

از این زمین ها پنج نوع اول، زمین های غیر مشروط و نوع ششم مشروط به حساب می آمد.

زمین های مشروط زمینی هایی بودند که در ازای خدمت نظامی یا اداری واگذار می شد و زمین های غیر مشروط بدون هیچ قید و شرطی به افراد تعلق می گرفت. در ایران شش نوع زمین وجود داشت که پنج نوع اول آن زمین های غیر مشروط و نوع ششم آن مشروط بود.

۱- زمین های دیوانی: این اراضی متعلق به دولت بود و در ازای پرداخت مالیات اراضی به روستاییان واگذاری می شد و روستاییان تحت تابعیت مستقیم دولتی واقع می شدند که در آن واحد به عنوان حاکم و ارباب بر آنها حکومت می کرد، در زمان ساسانیان وسعت این زمین ها زیاد بود اما در زمان اعراب بر وسعت زمین های اقطاع و در زمان مغول بر وسعت زمین های سیورغال افزوده شد و از وسعت زمین های دیوانی کاسته شد.

۲- زمین های سلطنتی: این زمین ها متعلق به شاه و دربار بود و از طریق مصادره و پیش کشی بدست می آمد، این زمین ها در زمان ساسانیان گسترده بود، در زمان اعراب نیز صاحبان املاک اراضی خود را به دربار واگذاری می کردند و تحت حمایت خانواده سلطنتی در می آمدند، سلسله های محلی حاکم بر نواحی مختلف ایران نیز زمین های سلطنتی را گسترش می دادند و هر گروهی که پیروز می شد زمین های حاکم قبلی را از آن خود می کرد، چنانچه قسمت عمده املاک سلطنتی شاهان صفوی از مصادره املاک سلسله های قبلی و املاک بزرگان و رجال بدست آمده بود. تفاوت این زمین ها با اراضی دیوانی در این بود که درآمد حاصل از زمین های سلطنتی صرف هزینه های درباری می شد و خصوصی شاه بود اما درآمد املاک دیوانی صرف هزینه های عمومی می شد. زمین های سلطنتی در ایران به زمین های پادشاهی در اروپا شباهت داشت [۸]

۳- اراضی مالکی: این اراضی در مالکیت بلاواسطه و بلاشرط مالکان قرار داشتند و آزادانه از طریق ارث به اخلاف منتقل می شده اند و مالکان آنها به انجام خدمت نظامی یا اداری ملزم نبوده اند، مالک زمین بخش بزرگی از مازاد تولید را به منظور تأمین زندگی خود و خانواده اش و نیز بازسازی تولید تصاحب می کرد و مابقی آن را به شکل مالیات یا خراج در اختیار دولت قرار می داد. این اراضی به اراضی مانوری در اروپا شبیه بود.

۴- زمین های خرده مالکی: این اراضی نیز خصوصی بود و وسعت آنها از زمین های مالکی خیلی کوچکتر بود و متعلق به دهقان بود. این اراضی شبیه به اراضی آلو در اروپا بود.

در زمان ساسانیان بخش وسیعی از اراضی مالکی در دست خاندان های بزرگ اشکانی و ساسانی و اشراف بود و در کنار مالکان بزرگ مالکان کوچکتری بنام دهقان هم وجود داشتند آنها نجای درجه دوم این دوره بودند و اداره امور محلی را به صورت موروثی در اختیار داشتند، در زمان اعراب به تدریج املاک خصوصی ایرانیان به ملک خصوصی اعراب تبدیل شد. مهمترین تغییری که در این دوره در ترکیب مالکان خصوصی بوجود آمد افزایش مالکان روحانی (موبدان زرتشتی) بود.

۵- زمین های وقفی: این زمین ها شامل زمین هایی می شد که شاهان، خلفا، فئودال ها و ثروتمندان به نفع اشخاص خاص و موسسات دینی مانند مساجد، مدارس، مزارها و خیریه وقف می کردند. اداره این زمین ها در دست روحانیون بود مانند زمین های کلیسا در اروپا.

۶- اراضی اقطاع، تیول و سیورغال: این اراضی زمین های مشروط بودند، مالیکت این اراضی در ازای خدمتی اداری یا نظامی به صورت موقت یا دائم و موروثی در اختیار افراد مختلف قرار می گرفت تا زندگی خود را از طریق اخذ بهره مالکانه و در نتیجه بهره کشی از روستاییان تامین کنند، اقطاع در واقع اجاره دادن درآمد یک ناحیه به قرار مبلغی مقطوع و به مدتی معین بود و تیول در صورت انجام خدمت اداری یا نظامی و بطور موروثی داده می شد اما به مرور اقطاع نیز مانند تیول به صورت موروثی در آمد و در بعضی زمان ها به یک معنا و به جای هم بکار می رفت.

در واقع زمین هایی اهدایی در هر دوره ارتاریخ ایران نام ها مختلفی داشت در زمان اعراب اقطاع، در زمان سلجوقیان تیول و در زمان مغول ها سیورغال می گفتند، هر چند در ابتدا این سه با هم تفاوت هایی داشتند اما به مرور هر سه نوع اهدای زمین موروثی شدند و از معافیت های مالی و اداری و قضایی برخوردار گشتند.

این زمین ها شبیه به زمین های فیف و بنفیس در اروپاست. با این تفاوت که فیف داران اتباع فئودال ها بودند به لحاظ حقوقی، القاب و فیف ها موروثی نبودند. [۴] ولی اقطاع داران اتباع پادشاه، دولت و امام، و با تغییر این افراد آنها نیز امکان داشت تغییر کند.

در آخر می توان گفت هنگامی که یک قبیله در ایران قدرت را بدست می گرفته در ابتدا اراضی دیوانی و سلطنتی گسترش می یافته اما برای اداره جامعه حکام مجبور می شدند زمین ها را به صورت اقطاع در اختیار ماموران قرار دهند و به همین دلیل زمین های مشروط گسترش می یافته است. گسترش زمین های مشروط منجر به استقلال صاحبان آن و ضعف دولت مرکزی می شده است.

ب. تمرکز قدرت سیاسی (تمرکزگرایی)

با تقسیم اراضی و نیز زمین هایی که از آزادان ورعیت گرفته می شد، هر یک از افرادی که ارتباط نزدیکی با رؤسای قبایل، پادشاه و اشرافیت داشتند با اینکه نسبت به دیگران از توانایی نظامی بیشتری برخوردار بودند زمین های زیادی را بدست آوردند این زمین ها دارای معافیت مالی، نظامی و اداری نیز شدند. بنابراین پادشاه که خود یک فئودال بزرگ بود در زمین های فئودال های دیگر قدرتی زیادی داشت.

فئودال ها برای اداره زمین خود این زمین ها را به قطعات کوچکتری تقسیم کرده و به افراد دیگری که به آنها نایب گفته می شد می دادند، تا آنها از طریق بهره کشی از کشاورز، رعیت به تولید بپردازد و مخارج خود، کشاورزان و ارباب را تامین کند، هر نایب در محدوده زمین خود از اختیارات کامل بر زمین و جمعیت برخوردار بود.

علاوه بر ارباب که مالک چندین پارچه ولایات بود، پادشاه نیز دارای زمین های بسیاری بود. که به کشاورزان و نظامیان واگذار و درآمد آنها در امور مختلف (دیوان ها) هزینه می شد.

خسرو اول یک نیروی جدید از دهقان ها (دهقان ها) درست کرد، که توسط دولت مرکزی و اشراف زادگان تجهیز می شد و حقوق آن پرداخت می شد، این کار باعث شد تا ارتش و اشراف بیشتر به دولت مرکزی نزدیک شوند. [۹]

ج. بهره کشی ارباب از رعیت

رایج ترین شکل بهره کشی فئودال (ارباب) از کشاورزان دریافت بهره مالکانه بود. بهره مالکانه بر اساس فرمول پنج سهمی تقسیم می شد. دارندگان زمین، آب، بذر، دام کارگر و نیروی کار هر کدام یک سهم از محصول را می بردند بنابراین کشاورز که عموماً دارای زمین و آب نبود و حتی غالباً بذر و دام کارگر هم در اختیار نداشت از نصف تا ثلث و حتی محصول نصیبش می شد. (البته بعضی از مورخان وجود چنین فرمولی را انکار می کنند و معتقدند سهم رعیت بر اساس نیازهای او و در حد اینکه زنده بماند و کار کند به او داده می شده و بقیه محصول به ارباب تعلق داشته است). و گاها بر روی برخی محصولات مهربانانه می خورد، تا کسی قبل از تقسیم آن نتواند دست ببرد [۷] علاوه بر این دهقانان ناگزیر بودند قسمتی از مواد خوراکی یا اجناس

مصرفی فئودال ها را تأمین کنند و وظایف دیگری چون کار بدون مزد در راهها، دژها، کانال ها و همچنین تهیه خوار و بار افراد ارتشی، پذیرایی مجانی از ماموران رهگذر، تقدیم پیش کشی اجباری به فئودال ها و ... را بر عهده داشتند. در زمان ساسانیان عمده مالیات روستاییان (واستریوشان) به شکل بهره - مالیات بود که ثلث مقدار محصول را شامل می شد و خراگ (خراج) نام داشت علاوه بر این مالیات سرانه ای وجود داشت که هر مرد و زن ۲۰ تا ۵۰ ساله می پرداخت، در این دوره ملاکین بزرگ و دولت از روستاییان بهره کشی می کردند. اقتصاد طبیعی: ویژگی دیگر شیوه ی تولید فئودالی طبیعی بودن یا بسته بودن اقتصاد آن می باشد. اقتصاد طبیعی به معنای دایره بسته و محدود و تنگی از تولید است که هدف آن مصرف داخلی و خودی است. [۶]

ه. بهره ی مالکانه: دهقانان از آن جا که خود مالک زمین نبودند می بایست بر روی نسق، از زمینی که متعلق به ارباب فئودال بود، کار کنند و به این ترتیب مالک می توانست به عنوان بهره مالکانه ثمره کار آنها را به سود خود ضبط کند. ی. مذهب: مذهب و موسسات مذهبی در جامعه فئودالی نقش عظیمی داشت. موسسات مذهبی، عبادتگاه ها، و خدام مذهب، اوقاف فراوان و املاک وسیعی در اختیار داشتند و با دولت فئودالی و اشراف فئودال از جهت ثروت و نفوذ پهلو می زدند. ایدئولوژی مذهبی، شکل مسلط ایدئولوژی در شیوه ی تولید فئودالی است.

فئودالیسم در ایران و گروه های اجتماعی در عصر فئودالیسم

آنچه در اروپا به عنوان فئودال و نظام فئودالی شناخته می شود در ایران همان نظام ارباب رعیتی در نوعی برابر و مشابه خان در ایران دارای فرازونشیب های بسیاری است. در دوره قبل از شکل گیری نظام فئودالی دوره **هخامنشیان** از کار بردگان بیشتر از سابق استفاده می شد. در نتیجه فتوحات در سرزمین های تکامل یافته تر، و بسیاری از اشراف پارسی اراضی بسیاری را بدست آوردند که بوسیله بردگان کشت می شدند.

پویش تبدیل اعضای آزاد جماعتها به رعایای وابسته به ارباب زمین نسبت به قبل در اواخر دوره **اشکانیان** سریعتر گردید. طی قرنهای دوم و چهارم میلادی جماعتها یا توسط اربابان بزرگ تجزیه گشتند، و یا به جماعتهای وابسته ای که اعضای آن از آزادی کامل برخوردار نبودند، به نوعی مورد **بهره کشی** قرار می گرفتند.

در واقع سه تعبیر از فئودالیسم رواج دارد:

فئودالیسم به عنوان رابطه ای حقوقی: این رابطه حقوقی روابط ارباب و رعیت را مشخص می کند. فئودالیسم به معنای نوعی شیوه تولید: در این معنا فئودالیسم نوعی نظام فراگیر اجتماعی - اقتصادی است که ساختار طبقاتی جامعه در آن پیوسته باز تولید می شود.

فئودالیسم به عنوان نوعی سازماندهی سیاسی

در دوره **ساسانیان** جماعتهای خود مختار آزادی خود را از دست دادند، و یا به زمینهای سلطنتی تبدیل شدند یا از طرف **شاهان ساسانی** به اشرافی که از پرداخت مالیات معاف بودند، اهداء گردیدند. در نتیجه بسیاری از مالکین کوچک و اعضای جماعتهای آزاد به منظور فرار از ظلم مأمورین مالیات و نظامیان یا زمین خود را ترک کردند، و یا زمین خود را در اختیار اربابان قدرتمند گذاشتند و به التجاء آنها در آمدند. این پویش از یک سوی به پیدایش زمینداران بزرگ کمک کرد، و از سوی دیگر مالیات دریافتی دولت را شدیداً کاهش داد.

نظر گیزلین از نظارت و کنترل اقتصادی در این دوره مهم است. وی معتقد است که دولت کاملاً بر اقتصاد نظارت و نفوذ نداشته است و کارفرمایان خصوصی سهم بیش تری از آنچه تصور می شد داشتند. دولت نیز به نوبه خود با اخذ مالیات و سر باز گیری و حقوق گمرکی از این آزادی توسعه اقتصادی سود می برد [۵]

آزادی انتخاب شغل در نظام فئودالی وجود نداشت. رعیت به طور موروثی به زمین و ارباب وابسته بود و نمی توانست بدون اجازه مالک ملک اربابی را ترک کند. به علاوه خرید و فروش زمین نیز چندان مرسوم و مقبول نبود. اولین خصیصه اساسی جوامع آسیایی، قدرت دولت مرکزی و دخالت او در امور حیاتی جامعه است. به صورتی که دولت برای تامین جریان حیاتی تولید، منبع اصلی تولید کشاورزی یعنی آب را در کنترل خود دارد. دومین خصیصه را می توان غلبه مالکیت جمعی (دولتی) در مقایسه با مالکیت خصوصی دانست. به عبارت دیگر دولت بر اکثر زمین های قابل کشت مسلط است، ولی گهگاه نیز نوعی بزرگ مالکی دائمی به دلیل هدیه و واگذاری سلطان به رؤسای ارتش و روحانیون و ... به وجود می آید [۱]

گروه های اجتماعی در عصر فئودالیسم

پادشاه: پادشاه معمولاً مهم ترین فئودال بود. زمین های بسیاری را به اشراف اقطاع کرده بود. در رأس هرم قدرت قرار داشتند. اشراف (ارباب): این گروه افرادی بودند که زمین هایی را به اقطاع در اختیار داشتند و سهمی از محصول را به رعیت و یاکسانیکه نسبت به او وفادار بودند می بخشیدند.

مهمترین امتیازات اشراف عصر ساسانی به خصوص واسپوهران مالکیت اراضی وسیعی بود. که از دو طریق یعنی اقطاع شاهان، و دیگر تحت الحمايه قراردادان اراضی دهقانان جزء به دست آمده بود.

اشراف در واقع برترین قشر عصر ساسانیان بودند که علاوه برداشتن اصالت و نسب بالا با تصاحب املاک فراوان و مهمترین مناصب لشکری و کشوری و برخورداري از بهترین نوع تحصیلات و سبک زندگی دارای اقتدار سیاسی-اقتصادی و اجتماعی بودند. [۱۱] روحانیان: روحانیان (آسروان)^۱ دومین قشر ممتاز جامعه ساسانی روحانیان زرتشتی و مؤبدان بودند که به هنگام تأسیس دولت ساسانی به همراه خان دان های اشرافی شرکت داشتند و از این جهت اتحاد میان دین و دولت ایجاد گردید. بنابراین مذهب و موسسات مذهبی در جامعه فئودالی نقش عظیمی داشتند. [۱۸]

جنگیان: جنگیان (اتیشتاران)^۲: نظامیان نیز از اقشار ممتاز و غالباً اشرافی عهد ساسانی بودند و محافظان و پاسداران مملکت محسوب می شدند. [۲] اردشیر بابکان سواره نظام را به همراه شاهزادگان در ردیف قشراول جامعه قرارداد [۳] دبیران: دبیران یازینت دهندگان مملکت در عصر ساسانی [۱۰] از قرن ششم میلادی، به عنوان قشر جدید و در ردیف سوم جامعه ساسانی قرار گرفتند، که علاوه بر تحصیلات عالی و تجربیات لازم به خاندان سرشناس تعلق داشتند. آنان در ابتدای عصر ساسانی جایگاه بالایی داشتند.

بازرگانان: از اقشار متوسط شهری عهد ساسانی بودند که مانند پیشه وران پس از روحانیان، نظامیان و دبیران، چهارمین قشر در سلسله مراتب اقشار اجتماعی تشکیل می دادند. و موظف به پرداخت مالیات سرانه بودند. [۱۰] پیشه وران: آنان نیز با عنوان «هویتی» در کنار کشاورزان و شبانان جزء قشر چهار جامعه بودند. گسترش و رشد شهرنشینی و ایجاد شهرهای جدید، علاقه شاهان ساسانی، به ایجاد صنایع جدید و در نتیجه گسترش صنایع و تجارت، شهرها را مراکز صنعتی و تجاری تبدیل نمودند [۱۵]

دهقانان: (توده ملت) دهقانان که از فرودست ترین گروه اشراف بودند پس از اصلاحات انوشیروان از قدرتمندترین حامیان حکومت شدند. این اقدام باعث شد تا از یک سو قدرت اشراف کهن محدود شود و از سوی دیگر کنترل و نظارت دهقانان از طریق جمع آوری مالیات ها بر توده مردم گسترده شود. [۹]

از نظر اقتصادی به دلیل آنکه روابط عصر ساسانی بر اساس سیستم مزارعه بود کشاورزان (روستائیان یا واستریوشان)^۳ غالباً بر روی زمین های اشراف و مالکان بزرگ کار می کردند. همچنین ملزم به پرداخت مالیات (خراگ) و سرانجام گزیت بصورت نقدی یا جنسی بودند [۱۰]

^۱ asravan

^۲ -artorhtaran

نظرمورخان روسی در مورد فئودالیسم در ایران

اما در باره ی « فئودالیسم » دانستن جامعه ی ساسانی ابتدایستی مقایسه ای با فئودالیسم در اروپای قرون وسطی انجام بگیرد. که فئودالیسم در اروپا یک نظام اقتصادی، نظامی و حکومتی پدید آورد که در هیچ زمان دیگری و در هیچ جای دیگر دنیا نمونه ای مانند آن دیده نشده است. این نظام بر پیمان یا سوگند فئودالی، بین شاه و خدمتگزاران (واسال ها) مبتنی بود. واسال معمولاً یک شوالیه بود و تعهد واسال به وفاداری و خدمت نظامی به شاه یا ارباب بود. در عوض ارباب، به واسالش یک فی (fee) یا پیشکشی می داد، که از سده ی ۱۰ میلادی به بعد این پیشکش قطعه ای زمین بود. [۴] واسال های اروپایی که بسته به اینکه زمین هایشان در کدام منطقه قرار داشت، کنت و دوک و یا ارل نامیده می شدند و نسل اندر نسل سوگند وفاداری خود را به شاه تجدید می کردند و بر زمین های موروثی و رعایایشان حکومت می کردند. برخی از این خاندان های فئودال که نسل اندر نسل و برای هزاران سال بر بخشی از مناطق اروپا حکومت کردند، به تدریج در مناطق خود از استقلال نسبی برخوردار شدند. در حقیقت این فئودال ها رقیبی برای شاهان در ساختار قدرت حکومت های اروپایی شدند. حال اگر ما بخواهیم جامعه ی ایران را در هر دوره ای « فئودال » به شمار بیاوریم، باید در تاریخ ایران فرمانروایان محلی قدرتمندی را بیابیم که قدرتی هم طراز با شاهان ایران داشته و در یک دوره ی نسبتاً طولانی بر منطقه ای از ایران حکومت کرده باشند. قدرت نظام ملوک الطوایف و صاحبان تیول ایران در همه ی دوران تاریخی ایران تابعی از قدرت شاه بوده است؛ زیرا به طور کلی نهاد شاهی و ساختار قدرت در ایران با اروپا متفاوت است. بنابراین، نمی توانیم جامعه ی ایران را در هیچ دوره ای « فئودال » بدانیم.

با این حال، پیگولوسکایا به تشریح رخدادهای ایران ساسانی، که از نظر او دارای ساختار سیاسی- اقتصادی نسبتاً فئودال بوده است، می پردازد؛ از یک سو، پذیرش اسلام از سوی ایرانیان را به « ظهور انواع ایدئولوژی های جدید همگام با توسعه ی روابط فئودالی جدید» نسبت می دهد، و از سوی دیگر، علت شکست ایرانیان از اعراب را « مشکلات بیمارگونه ی توسعه ی فئودالیسم ایرانی» تشخیص می دهد، که از نظر او با حمله ی اعراب تا حدودی مرتفع شد [۱۵] مساله عمده در تعریف دولت فئودالی در ایران وجود دولت های نیرومند متمرکز در دوره های متوالی تاریخ ایران است که در تضاد کامل با دومین ویژگی دولت فئودالی در اروپا یعنی عدم تمرکز قدرت سیاسی قرار دارد، مورخان مارکسیست به منظور فایق آمدن بر این مشکل، تحلیل خود را در بستر دوره های متوالی تمرکز گرایی - تمرکز گریزی ساختار دولت در ایران قرار می دهند بدین طریق صورت بندی و تکامل ساختار فئودالی بر اساس تضاد میان اقطاع داران و دولت مرکزی تئوریزه می شود. زوال قدرت و کنترل حکومت مرکزی و افزایش استقلال اقطاع داران بدین سان به عنوان شرط اساسی وجود فئودالیسم در ایران قلمداد می شود.

مارکسیست ها بر این اساس به بررسی تاریخ ایران می پردازند و می گویند در دوره ی ساسانی با وجود اینکه دولت یک دولت متمرکز بود اما مالکان بزرگی نیز در این دوره وجود داشتند. در این دوره از شش خاندان قدرتمند سه خاندان از خاندان های قدیمی اشکانی بودند علاوه بر آن شهرداران، روحانیون، وزرگان و نژادگان یعنی ماموران عالی رتبه لشکری و کشوری و اسواران نیز قدرت زیادی داشتند که دولت ساسانی در قلمرو این خاندان ها قدرتی نداشت.

اولین جامعه ای که در ایران به وجود آمد، جامعه ی برده دار بود که در حدود سده ی ششم پیش از میلاد ایجاد شد. جامعه ی فئودالی متقدم بین سده های سوم و پنجم میلادی و جامعه ی فئودالی پیشرفته در سده ی ۱۰ میلادی برقرار شد. [۱۷] به بیان دیگر، از نگاه مورخان شوروی دوران ماد و هخامنشی، نماینده ی آغاز دوران برده داری و دوره ی اشکانی، برده داری پیشرفته و در شرف انحلال و دوره ی ساسانی دوره ی فئودالیسم است [۱۴]

در دوره های بعد اراضی اقطاع به ضرر اراضی دیوانی گسترش یافت، مالکان در حوزه اقطاع خود از قدرت زیادی برخوردار بودند، با افزایش قدرت سیاسی و نظامی اقطاع داران، قدرت مرکزی خلافت به شدت متزلزل شد، تجزیه طلبی سیاسی فئودال های بزرگ افزایش یافت و منجر به ایجاد حکومت های مستقلی گردید.

دیاکونوف، برده داری را با ساختار سیاسی- اجتماعی ایران ناسازگار میدانند، و بر این باور است که برده داری در بابل و مصر رواج داشته است، و برده-داران این مناطق نیز در برابر نظم نوین اداری هخامنشی مقاومت می کردند [۱۶] قدرت نظام ملوک الطوائف و صاحبان تیول ایران در همه ی دوران تاریخی ایران تابعی از قدرت شاه بوده است؛ زیرا به طور کلی نهاد شاهی و ساختار قدرت در ایران با اروپا متفاوت است. بنابراین، نمی توانیم جامعه ایران را در هیچ دوره ای « فئودال » بدانیم.

به هر شکل، دستکاری نظامهای برده داری و فئودالی اروپایی برای تطبیق دادن آن با شرایط اجتماعی- سیاسی ایران، و از دیگرسو، دستکاری کردن شرایط اجتماعی- سیاسی ایران برای جادادن آن در قالب تئوری های مارکسیستی ادامه یافت و پطروشفسکی و برخی دیگر از مورخان شوروی کوشیدند تا جامعه ی ایران در دوره ی میانه را جامعه ای « فئودال » قلمداد کنند؛ ترفندی که کوزنتسووا و کولاگینا آن را بزرگترین خدمت ایران شناسی شوروی به تاریخ ایران می دانند [۱۳] با این حال، پیگولوسکایا به تشریح رخدادهای ایران ساسانی، که از نظر او دارای ساختار سیاسی- اقتصادی نسبتاً فئودال بوده است، می پردازد؛ از یک سو، پذیرش اسلام از سوی ایرانیان را به « ظهور انواع ایدئولوژی های جدید همگام با توسعه ی روابط فئودالی جدید » نسبت می دهد، و از سوی دیگر، علت شکست ایرانیان از اعراب را « مشکلات بیمارگونه ی توسعه ی فئودالیسم ایرانی » تشخیص می دهد، که از نظر او با حمله ی اعراب تا حدودی مرتفع شد. [۱۵]

در پایان می توان گفت نظام ارباب - رعیتی ایران شباهت هایی با فئودالیسم اروپا دارد:

۱- وجود دو طبقه ی متمایز مالک زمین و فاقد زمین یا ارباب و رعیت ۲- بهره کشی ارباب از رعیت ۳- وابستگی ارباب و رعیت به زمین ۴- اقتصاد طبیعی که تولید در آن برای مصرف است نه فروش ۵- تشابه نزدیک در انواع زمین ها ۶- انجام خدمات نظامی و اداری توسط پیروان و اعطای زمین به آنها.

بنابراین در یک مقایسه کلی می توان اینطور تحلیل کرد که:

۱- فئودالیسم در اروپا فاقد یک نهاد سیاسی متمرکز و قدرتمند دولتی بود، سه قدرت کلیسا، فئودال ها و پادشاه به صورت نهادهای جدا از یکدیگر در رقابت، تضاد و همکاری با هم بودند و آنچه به صورت سیستم غالب در آمده بود حکومت های محلی در واحدهای کوچک بود که زیر سلطه زمین داران فئودال عملاً دولت مستقل خود را تشکیل می دادند در حالی که در ایران سیستم سیاسی قدرتمند مرکزی مالک بیشترین زمین های کشاورزی بود و حاکمان محلی در واقع کارگزاران حکومت مرکزی بودند.

۲- در اروپا فئودالیسم دیکتاتوری یک طبقه بود اما در ایران دیکتاتوری یک دستگاه دولتی مرکزی.

۳- در اروپا مناسبات قانونی مشخص بین دولت مرکزی و فئودال ها از یک سو و دهقانان از سوی دیگر وجود داشت و هیچ کدام از این نیروها خارج از این قاعده نمی بایست عمل کند در حالی که در ایران چنین نبود.

۴- در سیستم فئودال غرب بر خلاف شرق نظام کلیسای کاتولیک به موازات رقابت با هر قدرت دیگری یعنی شاه و اربابان زمین دار بوجود آمد در حالی که در شرق ادغام این دو نهاد (دین و دولت) خشن ترین نوع حکومت استبدادی را بوجود آورد.

نتیجه گیری:

تفاوت های میان نظام فئودالی در اروپا و ایران باعث شده است بسیاری نظام ارباب - رعیتی ایران را نظام فئودالی ندانند، تفاوت اصلی در وجود دولت متمرکز در ایران است که در فئودالیسم اروپایی وجود نداشت، این دولت متمرکز و مقتدر، به هیچ قانونی پای بند نبود خود را مالک همه چیز حتی جان افراد و زیردستان خود می دانست، مالکیت خصوصی را به رسمیت نمی

شناخت هر فردی به اشاره دولت ممکن است در کمترین زمان صاحب املاک وسیعی گردد یا از آن محروم شود، این مسئله باعث شده است که بسیاری دولت ایران را یک دولت فئودالی ندانند اما از آنجا که بهره‌کشی در این نظام وجود داشته است و دولت خود را بزرگترین فئودال بود که از طریق بهره‌کشی و استثمار رعیت، امور خود را می‌گذرانده است. بعضی زمین‌داری ایران را نوعی فئودالیسم بروکراتیک یا بزرگ مالکی دیوان سالارانه دانسته‌اند تا هم خصلت بهره‌کشی فئودالی در نظر گرفته شود و هم نقش مهم و تمرکز یافته سازمان‌ها و اداره‌های دولتی در سازماندهی و رهبری تولید (به ویژه در امر آب رسانی) و وصول و توزیع بهره مالکانه.

ازلحاظ نظارت و کنترل اقتصادی در این دوره نیز دولت کاملاً بر اقتصاد نظارت و نفوذ نداشته است و کارفرمایان خصوصی سهم بیش تری از آنچه تصویری شد داشتند. دولت نیز به نوبه خود با اخذ مالیات و سربازگیری و حقوق گمرکی از این آزادی توسعه اقتصادی سودمی برد.

منابع و مأخذ:

- ۱- اشرف، احمد (۱۳۴۶) نظام فئودالی یا آسیایی، تهران، نشر جهان نو.
- ۲- ابن قتیبه، دینوری، ابو محمد عبدالله ابن مسلم (۱۳۴۲هـ) عیون الاخبار، بیروت، بی‌نا، ج اول.
- ۳- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (۱۳۴۳) التاج، ترجمه محمد خلیلی، تهران، ابن سینا.
- ۴- لویی بیل، تیموتی (۱۳۸۴) عصر فئودال، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، انتشارات ققنوس.
- ۵- دریایی، تورج (۱۳۸۲) تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه، مهرداد قدرت دیزجی، تهران، ققنوس.
- ۶- سوداگر، محمد (۱۳۵۹) نظام ارباب - رعیتی در ایران، تهران، موسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند.
- ۷- نعمانی، فرهاد، (۱۳۵۸) تکامل فئودالیسم در ایران، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۸- فشاهی، محمدرضا (۱۳۵۴) از گات‌ها تا مشروطیت، گزارش کوتاه از تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران، تهران، انتشارات گوتنبرگ.
- ۹- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بنی اسماعیل (۱۳۶۸) تاریخ ثعالبی، ترجمه محمد فضائلی، تهران، نشر نقره.
- ۱۰- الطبری، محمد بن جریر (۱۳۷۸ق) تاریخ الرسل والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، الطبع الثانیه.
- ۱۱- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۲) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه، رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب.
- ۱۲- (۱۳۱۴) وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مجتبی مینوی، تهران، کمیسیون معارف.
- ۱۳- کوزنتسووا، ن.آ. و ل. م. کولاگینا (۱۳۴۱) «مطالعات درباره‌ی ایران (۳)»، پیام نوین، س ۴، ش ۹، خرداد ۶۶-۷۴.
- ۱۴- خنجی، محمد علی (۱۳۵۸) رساله‌ای در بررسی تاریخ ماد و منشاء نظریه‌ی دیاکونوف، تهران، طهوری.
- ۱۵- پیگولوسکایا، ن. (۱۳۹۱)، ایران و بیزانس در سده‌های ششم و هفتم میلادی، ترجمه‌ی کامبیز میربهاء، تهران، ققنوس.
- ۱۶- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ (۱۳۸۲) تاریخ ایران باستان، ترجمه‌ی روحی ارباب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۷- پتروشفسکی، ایلیا پائولوویچ (۱۳۵۹) ایران شناسی در شوروی، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، نیلوفر.
- ۱۸- عهداردشیر (۱۳۴۸) اندرزنامه اردشیر بابکان، به کوشش احسان عیان، ترجمه، محمد علی امام شوشتری، تهران، انجمن آثار ملی.